

نکات اختلافی داستان ملاقات حضرت موسی و خضر علیهما السلام

در دیدگاه مفسران فریقین

_____ مهیار خانی مقدم^۱ - دکتر ابراهیم ابراهیمی^۲ _____

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی جنبه‌هایی از داستان ملاقات حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام که مورد اختلاف مفسران قرآن قرار گرفته است، می‌پردازد. بدین‌رو پس از بررسی آرای چهل نفر از مفسران فریقین ذیل آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، آرای مختلف در یازده عنوان برجسته مورد اختلاف شامل «موسای نبی علیه السلام یا شخصی دیگر»، «نبی الهی یا ولی الهی»، «نام اصلی آن بنده الهی»، «علت» و «مکان» ملاقات حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، «کیفیت ماهی و زنده شدن آن»، «عالم‌تر بودن موسی علیه السلام یا خضر علیه السلام»، «مکان قریه بیتیمان»، «نوع گنج بیتیمان»، «امکان یا عدم امکان وقوع نسیان برای پیامبران»، «حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام» بیان شده و در انتهای هر بخش، نظر برگزیده، اعلام گردیده است. برجسته‌ترین نتیجه پژوهش بدین قرار است که باید از یک سو، از اهتمام به اختلاف‌هایی که تأثیری در هدایت افراد ندارند - مانند اختلاف بر سر نام مکان‌ها - چشم پوشید و از سوی دیگر، در اختلاف‌هایی که پیرامون مسائل بینشی هستند - مانند عصمت و علم پیامبران و حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام - بر اساس

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (نویسنده مسئول) -

andqurani.qom@gmail.com.

dr.e.e.978@gmail.com

۲. دانشیار گروه الهیات دانشگاه اراک

dr.e.e.978@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

آموزه‌های قرآنی، روایی و عقلی، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد.
کلید واژه‌ها: داستان موسی و خضر علیه السلام، مفسران فریقین، حکمت کارهای خضر علیه السلام، عصمت پیامبران.

مقدمه

بدون شک قرآن، کتاب هدایت (بقره/۲) و تربیت انسان‌ها به سوی کمال و بروز ارزش‌های الهی است. از این رو هرآنچه که در این حوزه ضروری بوده، در قرآن مطرح گشته است (نحل/۸۹) و هر چه که نقشی در امر تربیت و هدایت ندارد، به کنار گذاشته شده است؛ اگرچه برای مردم بسیار شنیدنی باشد. از این اصل، اصولی مانند «بیان حقیقت و واقعیت» و «تربیت غیر مستقیم» متفرع می‌شود (نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۸).
بر این اساس، قرآن کریم به بیان سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین می‌پردازد تا برخلاف قصه‌های تخیلی و حوادث غیر واقعی، ضمن ملموس کردن وقایع، تربیت غیر مستقیم انسان‌ها را محقق سازد؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود/۱۲۰)؛ ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان، موعظه و تذکر آمده است.

بر اساس آیه مذکور، «تشبیت قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تقویت اراده او»، «بیان عوامل سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی» و «اندرز و یادآوری برای مؤمنان» از جمله آثار بیان سرگذشت پیشینیان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۴/۹-۲۸۵).

از جمله سرگذشت‌ها و داستان‌هایی که در قرآن کریم بیان شده، داستان ملاقات حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام است. در این داستان - که در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره مبارکه کهف به آن اشاره شده - حضرت موسی علیه السلام به دستور جبرئیل، به کنار صخره‌ای در منطقه تلاقی دو دریا می‌رود تا با مردی که بسیار دانشمندتر از آن حضرت است، ملاقات کند و از علم او بهره جوید. موسی علیه السلام به همراه یوشع بن نون علیه السلام به این سفر رهسپار می‌شود و پس از ملاقات با حضرت خضر علیه السلام، حادثی چون زنده شدن ماهی همراه ایشان، سوراخ کردن کشتی، قتل پسر جوان و ساخت دیوار یتیمان به وقوع

می پیوندد (جزائری، ۱۳۸۰: ۴۱۹-۴۲۲). البته از نکات قابل تأمل آن است که برخی از جزئیات داستان مذکور، محل اختلاف آرای مفسران قرار گرفته و نتایج برخی از آراء، به نتایجی انحرافی منتهی می‌گردد.

پژوهش حاضر در صدد بررسی برجسته‌ترین آرای مفسران برجسته فریقین درباره جنبه‌های اختلافی است، تا توانایی پاسخ‌گویی به برخی از شبهات مرتبط را به دست دهد. تتبع نگارنده بیانگر آن است که پیرامون داستان مذکور، آثاری با نگرش‌هایی گوناگون منتشر شده است؛ همچون نگاه عارفانه - مانند مقاله «رمزگشایی از ماجرای خضرو موسی علیه السلام» تألیف لیلامینی لاری که در شماره ۴۸ مجله علمی - پژوهشی علوم اجتماعی و انسانی شیراز، مقاله «تفسیر عرفانی ملاقات خضرو موسی علیه السلام»، تألیف سید محمود یوسف ثانی و فائزه بالایی، در شماره ۸ مجله علمی - پژوهشی پژوهشنامه عرفان و مقاله «نگاهی به ابعاد عرفانی داستان موسی و خضردر قرآن»، تألیف محمودرضا اسفندیار و طاهره بیطرفان، در شماره ۱۱ فصلنامه علمی - پژوهشی نامه الهیات به چاپ رسیده است - و تربیتی - مانند مقاله «آداب تعلیم و تعلم در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام»، تألیف مجید فلاح‌پور، در شماره ۷۳ مجله مصباح - و ادبی - مقاله «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر علیه السلام از منظر نظام‌های گفتمانی» تألیف فریده داوودی مقدم، در شماره ۳ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی؛ اما تاکنون اثری با نگرش و نگارش نوشتار حاضر که به صورت جامع، اختلاف موجود میان آرای مفسران را دسته‌بندی و تحلیل نماید، چاپ و منتشر نشده است.

تأملی در موارد اختلافی

برجسته‌ترین مواردی از این داستان که درباره آن‌ها اختلاف واقع شده، بدین قرارند:

۱- موسای نبی علیه السلام یا شخصی دیگر

برخی از افراد مانند نوف البکالی معتقدند که منظور از موسی در این آیه، موسی بن مشنی (بنگرید به: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۲: ۳/۵۲۷) یا موسی بن میشا از فرزندان حضرت یوسف علیه السلام است (بنگرید به: بغوی، ۱۴۲۲: ۳/۲۰۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۲۹۲)، در

حالی که براساس ظاهر قرآن، روایات و حوادث تاریخی (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۲: ۵۲۷/۳)، بدون شک منظور از موسی، موسی بن عمران علیه السلام، چهارمین پیامبر اولوالعزم است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵۹۲/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۶/۱۵). نگارنده نیز معتقد است که احتمال شخص دیگری به جای حضرت موسی علیه السلام بیشتر به علت آن بوده که نتوانسته‌اند پاره‌ای از اشکال‌های موجود در این داستان را حل کنند، پس به ناچار به فرض موسای دیگری دست یازیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۰/۱۲).

۲- نبی الهی یا ولی الهی

در خصوص شخصی که حضرت موسی علیه السلام با آن ملاقات کرد، اختلاف نظر است: نظری برخی بر فرشته بودن آن مرد است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰۵/۸)، اما بیشتر صاحب نظران بر بشر بودن وی نظر داشته و در پیامبر الهی یا از اولیای الهی بودن وی اختلاف نظر دارند.

عده‌ای با استناد به بخش‌هایی از آیات سوره کهف که بیانگر علم بلا واسطه الهی^۱ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۱/۲۱)، رحمت الهی بودن نبوت^۲، امر الهی بودن اعمال آن فرد^۳ و عدم امکان تبعیت یک پیامبر از غیر پیامبر^۴ است، وی را نبی مرسل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۶/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۲/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۴۵/۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۱۳/۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸۶/۸؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴۰۲/۵؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶: ۷۱/۲) دانسته‌اند؛ در مقابل نیز برخی با بیان این نکته که مراد از رحمت در آیه مذکور، عام است و نمی‌توان نبوت را مصداق اصلی آن دانست، خضر علیه السلام را یکی از اولیای الهی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳۹/۴؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴۷۱/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴۵/۵). شایان به ذکر است که عده‌ای نیز در معنای رحمت

۱. «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف / ۶۵).

۲. «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» (کهف / ۶۵).

۳. «مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (کهف / ۸۲).

۴. «لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف / ۶۹).

تردید نموده و آن را یا به معنای نبوت، یا به معنای چیز دیگری که موجب رحمت رساندن به بندگان می‌شود (بنگرید به: فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۶۳/۱۴)، یا عمر طولانی (بنگرید به: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۶۰/۸) و یا استعداد شایان و روح وسیع و شرح صدری خدادادی که فرد را پذیرای علم الهی گرداند، معنا کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۸۶).
 نگارنده معتقد است براساس شواهد درون متنی - مانند سخن خضر علیه السلام: ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ - و برون متنی - حدیث شریف امام صادق علیه السلام که فرموده‌اند: «إِنَّ الْخَضَرَكَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا بَعَثَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى قَوْمِهِ، فَدَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِهِ وَالإِقْرَارِ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَ كُتُبِهِ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۵۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۲۸۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۸) - و لزوم عنایت به این نکته عقلی که تبعیت یک پیامبر الهی از فردی که پیامبر نیست، پذیرفتنی نیست، به رغم احادیث دیگری که در ظاهر بر عدم نبوت وی دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۸) - حضرت خضر علیه السلام از پیامبران بوده است.

۳- نام اصلی آن بنده الهی

در آنکه نام اصلی آن بنده الهی چیست، نظراتی وجود دارد: نام‌هایی چون «الیسع»، «الیاس»، «بیضاوی»، ۱۴۱۸: ۳/۲۸۷)، «خضرون بن قابیل بن آدم علیه السلام» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۷)، «أرمیا بن حلقیا»، «یلیاء بن ملکآن» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۹۷)، «خضر» و «بلیا بن ملکآن» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۷۴۵؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۱/۳۹۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۱۶/۶) را برای وی بیان داشته و نام کامل ایشان را «تالی بن ملکآن بن عابربن ارفخشد بن سام بن نوح» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۵۲)، «بلیا بن ملکآن بن عامربن ارفخشد بن سام بن نوح» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۳) و یا «خضربن عابربن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح» (ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۳/۲۸۷) دانسته‌اند.

براساس تتبع در منابع، اسم اصلی آن بنده الهی براساس حدیث معتبر وارده از امام صادق علیه السلام، «بلیا بن ملکآن بن عامربن ارفخشد بن سام بن نوح» (صدوق، ۱۳۸۵: ۶۰/۱) و «خضر» لقب وی است؛ زیرا هر کجا گام می‌نهد، زمین از قدمش سرسبز می‌شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۵۰۹) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که

فرمودند: «خضرا بدین سبب خضر نامیدند که وقتی روی پوست سفیدرنگی نماز گزارد، همان پوست هم سبز شد» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۳۴).

۴- علت ملاقات حضرت موسی و خضر علیه السلام

نقل‌های متفاوتی دربارهٔ زمینه دیدار حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام وجود دارد:

۱. یکی از آن‌ها در مطالب پیشین (اشاره‌ای به داستان آن دو) یاد شد که در آن، حضرت موسی علیه السلام بر روی منبر، خود را داناترین فرد دانست. به محضی که این خیال در دلش خطور کرد، خداوند به جبرئیل وحی کرد، بنده‌ام را قبل از آنکه در اثر عجب هلاک گردد، دریاب و به او بگو که در محل تلاقی دو دریا مرد عابدی است، باید او را پیروی کنی و از او تعلیم بگیری (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۲۹۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۶۴۵).

۲. همچنین در دیدگاه دیگری آمده است: حضرت موسی علیه السلام خطبه بسیار بلیغی بیان کرد. اصحابش گفتند: آیا خداوند کسی را خلق فرموده که داناتراز شما باشد؟ فرمود: نمی‌دانم. جبرئیل نازل شد که در مجمع البحرین کسی هست که داناتراز شماست. حضرت موسی علیه السلام عاشق ملاقات او شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۳۳؛ طیب، ۱۳۷۸: ۸/۳۷۸).

۳. در نقل دیگری است که حضرت موسی علیه السلام دربارهٔ محبوب‌ترین، داناترین و بهترین حکم‌کننده از میان بندگان از خداوند پرسید و پس از شاخصه‌هایی که خداوند بیان فرمود، آن حضرت خود را شایستهٔ آن القاب دانست، اما خداوند به وی دستور داد تا با حضرت خضر علیه السلام دیدار کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۲۹۵). آنچه از تأمل در این آراء به نظر می‌رسد آن است که خداوند متعال با این ملاقات، درصدد آشنا کردن حضرت موسی علیه السلام با معلومات و معارف جدید بوده، تا زمینه‌های پیدایش عجب در آن حضرت از بین برود. این امر در حقیقت بیانگر جلوه‌ای از عصمت انبیاست زیرا بن‌مایهٔ عصمت، علم و آگاهی به ظاهرو باطن تمامی امور است که خداوند برای هدایت مردم به بندگان برگزیده‌اش عنایت فرموده، تا ایشان از آثار سوء گناه

واشتباه آگاه شده، مرتکب آن‌ها نشوند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۶).

۵- مکان ملاقات حضرت موسی و خضر علیه السلام

نکته دیگر، اختلاف در مکان ملاقات حضرت موسی و خضر علیه السلام است. مجمع البحرین به معنای محل پیوند دو دریا بوده و در اینکه اشاره به کدام دو دریاست، در میان مفسران اختلاف است:

۱. عده‌ای با استناد به روایت ابن بابویه (صدوق، ۱۳۸۵: ۶۱/۱)، آن را در سرزمین شامات و فلسطین دانسته‌اند، به قرینه اینکه در روایت، قریه‌ای که این دو بزرگوار در کنار آن، دیوار ساختند، ناصره نامیده شده که نصاری منسوب به آن هستند و ناصره در این سرزمین است (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۵۴).

۲. عده‌ای با استناد به روایات دیگری، آن را در اراضی آذربایجان دانسته‌اند. این معنا را سیوطی هم از سدی نقل کرده که گفته است آن دو بحر عبارت بوده از «کر» و «رس» که در دریا می‌ریختند و قریه نامبرده در داستان، «باجروان» نامیده می‌شده که مردمش بسیار پست بوده‌اند. از ابی روایت شده که آن قریه «أفریقیه» بوده و از قرطی نقل شده که گفته است «طنجه» بوده است (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۳۵).

۳. از قتاده نقل شده که مجمع البحرین، محل تلاقی دریای روم و دریای فارس است (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۷۴۱).

۴. «تنگه هرمز» که در آن، خلیج فارس به دریای عمان متصل می‌شود که صدها فرسخ با صحرای سینا فاصله دارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۶/۲۵۸).

۵. «تنگه بسفر» که در آنجا دریای سیاه به دریای مرمه اتصال پیدا می‌کند (همان‌جا).
۶. «تنگه داردانل» که در آن، دریای مرمه به دریای مدیترانه متصل می‌شود (همان‌جا).

۷. محل تلاقی «اقیانوس هند» با دریای «احمر» که در «بغاز» (باب المندب) به هم می‌پیوندند (بنگرید به: نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱/۳۵۲-۳۵۳).

۸. محل پیوستگی «دریای مدیترانه» که نام دیگرش دریای روم و بحرابیض است با «اقیانوس اطلس»؛ یعنی همان محل تنگه (جبل الطارق) که نزدیک شهر (طنجه)

است (همان جا).

۹. عده‌ای آن را محل اتصال «خلیج عقبه» با «خلیج سوئز» دانسته‌اند. («دریای احمر» در شمال دو پیشرفتگی، یکی به سوی شمال شرقی و دیگری به سوی شمال غربی دارد که اولی، خلیج عقبه و دومی، خلیج سوئز را تشکیل می‌دهد و این دو خلیج در قسمت جنوبی به هم می‌پیوندند.) (همان جا)

به نظر نگارنده برخلاف دیدگاه برخی مفسران که با استفاده از ظاهر آیات، معتقدند که موسی علیه السلام راه زیادی را طی نکرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۱۲)، دقت در روایتی از امام باقر علیه السلام در بیان معنای حقب (قمی، ۱۴۰۴: ۴۰/۲) که آن را هشتاد سال بیان داشته‌اند - این معنا در کتب لغت معتبر نیز ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۳/۳) - نمی‌توان با قطعیت به ردّ مواردی که فاصله طولانی با محل زندگی حضرت موسی علیه السلام دارند، پرداخت و بررسی نگارنده در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بیانگر آن است که ایشان، تأکیدی بر بیان دقیق محل ملاقات آن دو پیامبر نداشته‌اند.

۶- کیفیت ماهی و زنده شدن آن

اختلاف دیگری که وجود دارد درباره کیفیت آن ماهی و نحوه زنده شدن آن است:

۱. برخی آن را ماهی بریان (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۵/۴) دانسته‌اند.
۲. دیدگاه مشهور بر آن است که آن ماهی، شور بوده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۷۰/۳).

۳. ذکر کرده‌اند که تخته سنگی که ماهی روی آن قرار داشت، در کنار چشمه حیات بوده است که هر کس از آن بخورد، همیشه زنده می‌ماند و هیچ مرده بی‌جان به آن نزدیک نمی‌شود مگر آنکه زنده می‌گردد؛ به همین سبب بوده که وقتی موسی علیه السلام و رفیقش نزدیک آن آب نشستند، ماهی زنده شد (قمی، ۱۳۶۷: ۳۷/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۴).

۴. بر اساس بیان دیگری، فردی که همراه حضرت موسی علیه السلام بود از آن آب وضو گرفت، از آب وضویش یک قطره به آن ماهی چکید و آن را زنده کرد (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۵/۱۳).

۵. برخی گفته‌اند خداوند دوباره به کالبد ماهی جان بخشید تا وی راه دریا را پیش گیرد (بنگرید به: ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۶).

به نظر نگارنده و براساس نظر مشهور، آن ماهی، شور بوده که براساس برخورد آب دریاچه حیات با آن، مجدد زنده شد و راه دریا را در پیش گرفت. نکته قابل توجه آن است که می‌توان تغییر حالت ماهی را نشانه‌ای از خداوند دانست که حضرت موسی علیه السلام را نسبت به شناخت حضرت خضر علیه السلام به یقین رساند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۸۰/۲۱).

۷- داناتر بودن موسی علیه السلام یا خضر علیه السلام

اختلاف دیگری که وجود دارد این است که حضرت موسی علیه السلام داناتر بود یا حضرت خضر علیه السلام؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. عده‌ای برافزون بودن علم حضرت موسی علیه السلام تأکید دارند و به روایاتی استدلال می‌کنند؛ مانند: امام صادق علیه السلام فرمودند: «موسی عالم تراز خضر بود.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۳۰/۲) همچنین افرادی در نامه‌ای به حضرت رضا علیه السلام از آن جناب پرسیدند که میان موسی علیه السلام و آن عالمی که نزدش رفت، کدام عالم تر بودند و آیا جایز است که پیامبری چون موسی علیه السلام که خودش حجت خدا بوده است، حجتی دیگر در زمان خود او بوده باشد؟ حضرت فرموده است: «موسی علیه السلام نزد آن عالم رفت و با او در جزیره‌ای از جزایر دریا دیدار کرد که یا نشسته بود و یا تکیه داده بود، موسی علیه السلام سلام داد، و او معنای سلام را نفهمید، چون در همه روی زمین سلام دادن معمول نبود. پرسید تو کیستی؟ گفت: من موسی بن عمرانم. پرسید: تو آن موسی بن عمرانی که خدا با او تکلم کرده؟ گفت: آری. پرسید: چه حاجت داری؟ گفت: آمده‌ام تا مرا از آن رشدی که تعلیم داده شده‌ای، تعلیم دهی. گفت: من موکل بر امری شده‌ام که توطاقت آن را نداری، همچنان که تو موظف به امری شده‌ای که من طاقتش را ندارم ...» (قمی، ۱۳۶۷: ۳۸/۲).

۲. عده دیگری معتقد به داناتر بودن حضرت خضر علیه السلام هستند (بنگرید به: آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۳/۸) و ایشان نیز به روایاتی استناد می‌کنند؛ مانند: امام صادق علیه السلام فرمودند: «روزی موسی علیه السلام در میان جمعی از بزرگان بنی اسرائیل نشسته بود، مردی به او گفت: من کسی را سراغ ندارم که به خدا عالم تراز تو باشد. موسی هم گفت: من نیز سراغ ندارم.

خدا به او وحی فرستاد که بنده ام خضراز توبه من داناتراست. موسی علیه السلام تقاضا کرد تا خضرا به او نشان دهد. قضیه ماهی، نشانی میان موسی علیه السلام و خدا بود برای یافتن خضرا علیه السلام که داستانش را قرآن کریم آورده است. «(حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

به نظر نگارنده با نگاهی به مجموع روایات مرتبط، به ویژه روایتی که به سخن حضرت خضرا علیه السلام اشاره دارد که: «یا موسی، انی علی علمٍ من علمِ الله لا تعلمه علمنیه، و أنت علی علمٍ من علمِ الله علمک لا أعلمه أنا» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۸) می توان به این نکته دست یافت که نوع علم و مأموریت هریک از آن دو پیامبر متفاوت بود و هریک در موضوع خاصی، داناتر بودند.

۸- مکان قریه یتیمان

درباره مکان این شهر نیز در میان مفسران، اختلاف بوده که مرحوم طبرسی آن را گزارش کرده است:

۱. از ابن عباس نقل شده که منظور از قریه، شهر «انطاکیه» است.
۲. ابن سیرین و محمد بن کعب گفته اند: شهر «ایله» است، که امروز به نام بندر ایلات معروف بوده و در کنار دریای احمر نزدیک خلیج عقبه واقع شده است.
۳. بعضی دیگر معتقدند منظور شهر «ناصره» است که در شمال فلسطین قرار دارد و محل تولد حضرت مسیح بوده است؛ چنان که که حدیثی از امام صادق علیه السلام تأییدی برای آن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۱/۶).

با توجه به تأکید مؤلف مجمع البیان مبنی بر حدیث امام صادق علیه السلام در اشاره به شهر ناصره، این گزینه احتمال بیشتری از دیگر احتمال های مطرح شده دارد.

۹- نوع گنج یتیمان

درباره نوع گنج یتیمان نیز گزارش های مختلفی به دست رسیده است:

۱. برخی آن را طلا و نقره دانسته اند (جصاص، ۱۴۰۵: ۴۴/۵).
۲. برخی آن را مال و کالایی ارزشمند دانستند (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۱۰/۳).
۳. برخی آن را صفحاتی شامل بر علم دانستند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۴۱۱/۱).
۴. اما بیشتر مفسران به احادیثی از امام صادق علیه السلام استدلال می کنند که ایشان

فرموده‌اند: «آن گنج صفحه‌ای از طلا (یا زبرجد) بود که روی آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ كَيْفَ يَفْرَحُ. عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ. عَجِبْتُ لِمَنْ يَذْكُرُ النَّارَ كَيْفَ يَضْحَكُ. عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى الدُّنْيَا وَتَصَرَّفَ أَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ كَيْفَ يَظْمَأُنُّ إِلَيْهَا.» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۳) البته این حدیث با الفاظ مختلف اما مفهوم یکسانی یاد شده است که نگارنده بر اساس تأیید روایات، نظر چهارم را برترین گزینه تلقی می‌کند.

۱۰- امکان یا عدم امکان وقوع نسیان برای پیامبران

در داستان مذکور، مسئله نسیان حضرت موسی علیه السلام در چهار مورد - یکی در مورد آن ماهی که برای تغذیه فراهم ساخته بودند و دیگر، سه بار درباره تعهدی که دوست عالمش از وی گرفته بود - مطرح شده و پرسشی پیش می‌آید که آیا نسیان برای انبیا امکان دارد؟ مفسران در مقام پاسخ به چند دسته تقسیم می‌شوند، به عنوان نمونه:

۱. برخی از مفسران، فراموشی حضرت موسی علیه السلام را نه به معنای فراموشی خاطر، بلکه به معنای ترک دانسته‌اند (بغوی، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۱۸/۱۰)؛ زیرا انسان، هنگامی که چیزی را ترک می‌کند، شبیه آن است که آن را نسیان کرده باشد. از این رو، موسی علیه السلام غذای خود را ترک گفت، برای اینکه نسبت به چنین مسئله‌ای بی‌اعتنا بود و در مورد تعهدش با دوست عالمش به سبب این بود که برای او که از دریچه ظاهر به حوادث می‌نگریست، اصلاً پذیرفته نبود که انسانی بی‌جهت، به اموال یا جان مردم آسیب برساند؛ بنابراین خود را موظف به اعتراض می‌دید و فکر می‌کرد در آن موارد، نیازی به عمل به آن تعهد نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۵۱۳-۵۱۴).

۲. برخی هر سه معنای نسیان (فراموشی خاطر، ترک وفا و فراموشی که از جانب خداوند باشد) را ذکر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۷۴/۷).

۳. برخی دیگر نیز معتقدند که صدور چنین نسیانی از پیامبران بعید نیست؛ زیرا نه مربوط به اساس دعوت نبوت است و نه فروع آن و نه تبلیغ دعوت، بلکه در یک مسئله عادی و مربوط به زندگانی روزمره است. آنچه مسلم است هیچ پیامبری در دعوت نبوت

به یقین، گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شود و مقام عصمت، او را از چنین چیزی مصون می‌دارد؛ اما چه مانعی دارد که موسی علیه السلام به خاطر اینکه مشتاقانه و با عجله به دنبال این مرد عالم می‌رفت، غذای خود را که یک مسئله عادی بوده، فراموش کرده باشد؟ و نیز چه مانعی دارد که عظمت حوادثی همچون شکستن کشتی و کشتن یک نوجوان و تعمیر بی دلیل یک دیوار در شهر بخیلان، او را چنان هیجان زده کند که تعهد شخصی خود را با دوست عالمش به دست فراموشی سپرده باشد؟ (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۳/۱۲-۵۱۴).

در بررسی آرای مرتبط، باید بردو نکته عنایت داشت: اول؛ عصمت در دو عرصه «گناه» و «خطا» مطرح است و انسان‌های برگزیده الهی دارای عصمت مطلق و دیگر انسان‌ها دارای عصمت نسبی هستند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۲۱-۲۴). دوم؛ برخلاف اهل سنت که معتقدند عصمت انبیا فقط در حوزه تبلیغ و تشریح است و در غیر آن، اموری چون نسیان جایز است (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۹۶)، اعتقاد شیعه بر آن است که پیامبران در همه عمر خویش از هرگونه گناه و خطا - کوچک و بزرگ و عمدی و سهوی - پاک و مبرا هستند (بنگرید به: مقداد، ۱۴۰۵: ۳۰۰). بر این اساس به نظر نگارنده، دیدگاه دسته اول به صواب نزدیک تر است.

۱۱- حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام

مهم‌ترین مسئله داستان مذکور، حکمت ماجراهای سه‌گانه‌ای است که حضرت خضر علیه السلام در برابر حضرت موسی علیه السلام انجام داد. موسی علیه السلام در ابتدا به علت ناآگاهی از باطن امر، نسبت به افعال مذکور اعتراض کرد، اما هنگامی که توضیحات خضر علیه السلام را شنید، قانع شد. پرسش‌های اساسی در این امر قابل بیان است: آیا واقعاً می‌توان به خاطر آنکه غاصبی، اموال فردی را از بین نبرد، اموال مذکور را بدون اجازه صاحبش معیوب کرد؟ آیا می‌توان نوجوانی را به خاطر کاری که در آینده انجام می‌دهد مجازات کرد؟ آیا لزومی دارد که برای حفظ مال کسی، به رایگان زحمت کشید و بیگاری کرد؟ می‌توان پاسخ‌های مطرح شده توسط مفسران در برابر این پرسش‌ها را در دو نگرش مهم دسته‌بندی کرد:

۱. برخی براساس قوانین شرعی و فقهی، حکمت جریان‌های سه‌گانه را بیان کرده‌اند. براین اساس، در ماجرای معیوب کردن کشتی، بنا بر رعایت قانون «دفع افسد به فاسد» و «تقدم اهم بر مهم» بوده و بدون شک، حفظ مجموعه کشتی در برابر حفظ آن از آسیب جزئی، کار با اهمیت‌تری بوده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۵۰/۵). بدین‌سان در این کار هیچ تنافی میان عقل، عدالت و شریعت وجود ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۷۶/۱۴). در مورد قتل نوجوان، برخی از مفسران اصرار دارند که او حتماً بالغ و یا حتی کافر (طیب، ۱۳۷۸: ۳۹۰/۸) بوده است و به این ترتیب به خاطر اعمال فعلی‌اش جایز القتل بوده است. اگر خضردر کار خود به جنایات او در آینده استناد می‌کند به خاطر آن است که می‌خواهد بگوید این جنایتکار نه تنها در حال حاضر مشغول به این کار است، بلکه در آینده نیز جنایات‌های بزرگ‌تری را مرتکب خواهد شد، پس کشتن او طبق موازین شرع به اعمال فعلی‌اش جایز بوده است. برخی دیگر نیز دلایلی چون احتمال تفاوت قوانین کیفری ادیان گذشته با دین مقدس اسلام یا الهی بودن تمام اعمال خضر علیه السلام و قطعی و حتمی بودن کفر آن جوان نورس را اقامه کرده‌اند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳۷۸/۱۰). اما در مورد سوم، ممکن است این ایثار واجب نباشد، ولی بدون شک کاری شایسته‌تر است. حتی واجب است تا ساختمانی را که ترس از ویرانی‌اش هست، آباد کرد و اهمال در آن، حرام است (بنگرید به: قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۳/۷). پس در برخی از موارد که اموال عظیمی از کودک یتیمی در معرض تلف بوده باشد و با زحمت مختصری بتوان مانع از ضایع شدن آن شد، این کار واجب است.

۲. برخی براساس نظام‌های حاکم بر جهان، حکمت جریان‌های سه‌گانه را یاد کرده‌اند. در تبیین این نظرگاه باید یادآوری شد که جهان دارای دو نظام «تکوین» و «تشریح» است؛ خداوند مهربان راه تکامل آفریدگان خویش را فرارویشان گشوده و وسایل آن را برایشان فراهم ساخته است و در نظام تکوین، هرآنچه انسان بدان نیازمند است، بدو عطا کرده است. با این حال، خردمندانه نیست که پنداشته شود خداوند، نظام تشریح را نادیده انگاشته و انسان را از نعمت وجود پیامبران محروم ساخته است (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). این دو نظام در اصول کلی هماهنگ هستند، اما گاهی در جزئیات از هم جدا می‌شوند؛ به عنوان نمونه، خداوند برای آزمایش

بندگان آن‌ها را به «خوف» (ناامنی) و «نقص اموال و ثمرات» (از بین رفتن عزیزان) دچار می‌کند، تا معلوم شود چه اشخاصی در برابر این حوادث شکیبنا هستند (بقره/۱۵۵). یا اینکه خداوند بعضی از پیامبران و بندگان صالح خود را به عنوان هشدار و تربیت در برابر ترک اولی، گرفتار مصیبت‌های عظیم می‌کرد، مانند بلعیدن حضرت یونس علیه السلام توسط ماهی (صافات/۱۴۲). در مجموع این نمونه‌ها - نمونه‌های فراوان دیگری در این زمینه وجود دارند - نشان می‌دهد که جهان آفرینش بر این نظام احسن استوار است که خداوند برای اینکه انسان، راه تکامل را بیپیماید، قوانینی برای او از نظر تکوین قرار داده که تخلف از آن‌ها واکنش‌های مختلفی دارد، در حالی که از نظر قانون شرع، نمی‌توان همه آن‌ها را در چارچوب این قوانین سنجید.

پس خداوند حاکم بر هر دو نظام تکوین و تشریح، می‌تواند گروهی را مأمور پیاده کردن نظام تشریح و گروهی از فرشتگان یا بعضی از انسان‌ها (همچون خضر علیه السلام) را مأمور پیاده کردن نظام تکوین کند. از نظر نظام تکوین الهی هیچ مانعی ندارد که خداوند حتی کودک نابالغی را گرفتار حادثه‌ای کند و در آن حادثه جان بسپارد؛ زیرا وجودش در آینده ممکن است خطرات بزرگی به بار آورد، همان‌گونه که گاهی ماندن این اشخاص دارای مصلحت‌هایی مانند آزمایش است. به تعبیر دیگر، گروهی از مأموران خدا در این عالم مأمور به باطن و گروهی مأمور به ظاهر هستند که هریک، ضوابط و اصول برنامه‌ای مخصوص به خود را دارند. خط کلی این دو برنامه، انسان را به سمت کمال می‌برد و از این نظر هماهنگ‌اند، ولی گاهی در جزئیات از هم جدا می‌شوند. البته بدون شک در هیچ یک از دو گروه، هیچ‌کس نمی‌تواند خودسرانه اقدامی کند، بلکه باید از سوی مالک حقیقی مُجاز باشد. بدین رو خضر علیه السلام با صراحت این حقیقت را بیان کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۱/۱۲ - ۵۱۰).

به نظر نگارنده، نقدهای جدی به دیدگاه دسته‌اول وارد است. می‌توان نگرش فقهی در خصوص مرمت دیوار و حفظ گنج یتیمان را قانع‌کننده دانست، اما در مورد معیوب‌کردن کشتی، تردید جدی وجود دارد که نظر فقها بر آن باشد که خانه و اموال هر کس که یقین به غصب آن در آینده وجود داشته باشد، بدون اطلاع او معیوب شود. در خصوص قتل نوجوان نیز بسیاری از مفسران تأکید دارند که آن نوجوان در آن زمان کافرو

طاغی نبوده و بعدها آن را بروز خواهد داد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/۲۲۸۱). همچنین ظاهر آیه تصریح دارد که مجوز قتل او، عمل آینده اش و نه اعمال فعلی اوست. براین اساس، نگارنده نظرگاه دوم را پذیرفته و آن را مطابق با آموزه های وحیانی می داند.

نتیجه گیری

می توان برآیند نهایی این پژوهش را در دو قالب «جزء نگر» و «کلان نگر» بیان کرد:

۱- در قالب «جزء نگر» نظر برگزیده در هریک از موارد بدین قرار است: داستان درباره ملاقات حضرت موسی بن عمران علیه السلام با حضرت «بلیا بن ملکان بن عامر بن ارفخشذ بن سام بن نوح» ملقب به خضر علیه السلام - دو نفر از پیامبران الهی - است که به نظر می رسد نمی توان درباره مکان ملاقات ایشان، اظهار نظر دقیقی کرد. علت ملاقات نیز آشنا ساختن حضرت موسی علیه السلام با معلومات جدید و آشنایی با باطن امور است؛ تا زمینه های احتمالی عجب در ایشان از میان برود. ماهی شور به اذن الهی زنده شد تا نشانه ای برای ملاقات دو پیامبر الهی باشد که هریک، در حوزه وظیفه و مأموریت خود در نظام تشریح یا تکوین، نسبت به دیگری داناتر بود. آن دو در شهر ناصره، گنج دو یتیم را که حامل پندهای الهی بود از نابودی نجات دادند. به دلیل عصمت، امکان وقوع نسیان برای پیامبران منتفی است و می توان با تکیه بر نظام های تکوین و تشریح، حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام را تبیین کرد.

۲- در قالب «کلان نگر» با توجه به تأکید الهی مبنی بر هدایت بودن قرآن، می بایست از یک سو، از اهتمام به اختلاف هایی که در هدایت افراد تأثیری ندارند - مانند اختلاف بر سر نام افراد و مکان ها - چشم پوشید و از سوی دیگر، در اختلاف هایی که پیرامون مسائل بینشی هستند - مانند عصمت و علم پیامبران و حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام - بر اساس آموزه های قرآنی، روایی و عقلی، از هرگونه افراط و تفریط پرهیز کرد.

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
۳. _____، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ق.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت: دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، تحقیق احمد شمس الدین، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۹. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثة قم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمان المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت، قم، چاپ دوم،

- ۱۳۸۶ش.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
 ۱۷. جرجانی ابوالمحاسن، حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحران*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
 ۱۸. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، *داستان پیامبران یا قصه های قرآن از آدم تا خاتم*، ترجمه یوسف عزیزی، انتشارات هاد، تهران، ۱۳۸۰ش.
 ۱۹. جصاص، احمد بن علی، *أحكام القرآن*، تحقیق محمدصادق قمحاوی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
 ۲۰. حائری تهرانی، میرسید علی، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
 ۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
 ۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنا عشری*، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ش.
 ۲۳. حسینی شیرازی، سید محمد، *تبیین القرآن*، دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
 ۲۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق.
 ۲۵. دخیل، علی بن محمد علی، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
 ۲۶. سبحانی، جعفر، *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیه، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
 ۲۷. _____، *عصمة الأنبياء*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۰ق.
 ۲۸. سبزواری، ملاهادی، *أسرار الحكم*، تصحیح کریم فیضی، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۳ش.
 ۲۹. سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
 ۳۰. سیوطی، جلال الدین، *الدرر المشور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدّرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۵. طیب، سید عبدالحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۳۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۸. فخررازی، ابوعبدالله، *عصمة الأنبياء*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. —، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۱. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۴۲. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۴۳. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۴. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر أحسن الحدیث*، بنیاد بعثت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری،

- دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۸. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۲.
۴۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۰. مغنیه، محمدجواد، *تفسیرالکاشف*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۵۲. مقداد، فاضل، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، تحقیق سیدمهدی رجائی، انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۵۴. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ق.
۵۵. نقی پورفر، ولی الله، *پژوهشی پیرامون تدریج قرآن*، تهران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱ش.